

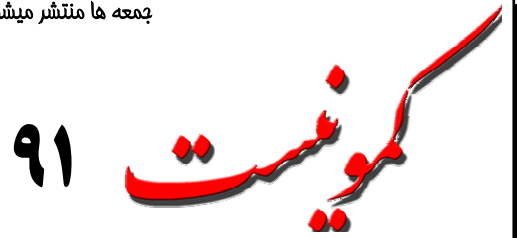
به مناسبت اول مه:

طبقه کارگر ناگزیر از مصافی تعیین کننده

در آستانه اول مه امسال طبقه کارگر ایران با مصافهای تعیین کننده ای روبرو است. علاوه بر سنگر بندی در مقابل تعرض و توحش جمهوری اسلامی علیه خود و شهروندان جامعه، کابوس جنگ و قلدی سرکرده سرمایه جهانی، دولت آمریکای مدعی مقام ژاندارم بین المللی، زندگی و آینده جامعه ایران را در ابهام فرو برده است.

امنیت، معیشت، مدنیت و مضافا اراده طبقه کارگر و کل جامعه هفتاد میلیونی را برای فایق آمدن بر رژیم سیاه و هار اسلامی با تهدید روبرو کرده است. در این میان اما طبقه کارگر میتواند ورق را برگرداند. پا به میدان گذاشتن سریع و وسیع طبقه کارگر برای پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی، کل معادله کابینالیسم جهانی و محلی را برای به خاک سیاه نشانیدن کارگر و مردم در جامعه ایران و منطقه خاورمیانه بر هم میزند. این رسالت مهم از عهده طبقه کارگر ایران برمیآید همچنانکه در جنگ جهانی اول، طبقه کارگر روسیه، در مقابل بمباران ایدئولوژیک احزاب چپ و راست ناسیونالیستی برای "دفاع از میهن" پرچم مستقل طبقاتی خود را به رهبری کمونیستها و لنین در برابر جامعه گرفت. مناسبت اول مه امسال را باید به آگاه شدن طبقه کارگر و رشته های کلیدی طبقه ما به این رسالت تاریخی تبدیل کرد.

جمهوری اسلامی تجسم تمام عیار کثافت سرمایه داری علیه بشریت است. ابعاد این پدیده را زخمهای عمیق چندین نسل از کارگر و مردم زحمتکش ایران گواهی میدهند. چندین نسل است که بخش عظیم شهروندان آن جامعه، آنهایی که از قبل کار و تلاش و شرافت خویش امورات خود و خانواده شان را میگذرانند، دارند تاوان این نظام وارونه را، نه فقط یک بار بلکه چند بار پس میدهند.



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

مردیبرایون شماره: ایرج فرزاد ۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ - ۱۲۸ آوریل ۲۰۰۶

www.hekmatist.com



اول مه باید کل جامعه رنگ اعتراض را به خود بگیرد
مصاحبه کمونیست با بهرام مدرسی

میتوان فضای جنگی را برگرداند

در ستایش مبارزه زنان محلات تهران علیه اختناق حجاب

صفحه ۳

ایرج فرزاد



۱۷ روز اعتراض و تحصن در

دانشگاه رجایی تهران

صفحه ۲

محمود قزوینی

ناسیونالیسم سران رژیم

در خدمت فضای جنگی

صفحه ۴

امان کفا

حمایت حزب دست راستی افراطی و راسیستی دانمارک از سازمان مجاهدین خلق جهت خدمت

به اردوی جنگی آمریکا

صفحه ۴

کمونیست: امسال ما از طرفی با تحریکهای جدی و متشکلی در جنبش کارگری روبرو بوده ایم که نمونه برجسته آن اعتراضات کارگران شرکت واحد بود و از طرف دیگر شاهد فضای جنگی که آمریکا و جمهوری اسلامی درست کرده اند و تلاش جمهوری اسلامی برای ایجاد فضای سرکوب و ارباب هستیم. فکر میکنید اول مه امسال مهر کدام تحریک را به خودش میگیرد؟

بهرام مدرسی:

اینکه کدام یک و یا کدام فضا دست بالا را خواهدداشت به فاکتورهای زیادی بستگی دارد که یکی از این فاکتورها خود ما هستیم. منظور از ما، همه رهبران کارگری، کمونیست ها و حکمتیست ها و آزادیخواهان است. اما نکته شما کاملا درست است، رژیم اسلامی تلاش دارد که فضایی جنگی و نظامی و خفقان آمیزی را به کل جامعه و به تبع آن به طبقه کارگر تحمیل کند. کل شرایط جهانی و کل ابعادی که این مساله پیدا کرده است، ظاهرا کمک بیشتری به نظامی تر کردن فضا از طرف رژیم میکند. خود این فضا اما یک طرفه نیست. اگر یک سر مساله رژیم اسلامی و تلاش هایش است، طرف دیگر مردم و کارگرانی هستند که درمقابل این فضا و این فشار تا همین الان ایستاده اند، ابعاد این ایستادگی البته از نظر من تا امروز بسیار کوچکتر از این آنچیزی است که میباید باشد. اما مقاومت و اعتراض علیه این فضا در سطح اجتماعی وجود دارد، طی همین یک ماه گذشته ما شاهد فعالیت ها و عکس

العمل های بسیار امیدوار کننده ای علیه این فضای جنگی و فشار بوده ایم. عکس العمل هایی که متأسفانه هنوز در میان کارگران و رهبران عملی آنها آن ابعادی که باید داشته باشد را پیدا نکرده است و همین من را قدری نگران میکند. فکر میکنم که همین مناسبت اول مه امکانی است که کارگران، رهبران آنها و کل اعتراضی که ما در جامعه از آن به عنوان اعتراض کارگری اسم میبریم، به میدان بیاید و از این طریق علیه این فضای جنگی اعتراض کند و آن را بشکند. به سوالتان باز گردم، اگر ما بتوانیم مراسم های وسیع خودمان را برگزار کنیم و کل فضای سیاسی جامعه را در محل کار و محله و کارخانه و دانشگاه و همه جا معطوف به اول مه و خواسته های آن بکنیم، آنوقت توانسته ایم که فضای جنگی رژیم اسلامی را عقب برانیم. همانطور که گفتم خود ما بخشی از جواب مساله هستیم. چه میکنیم و اینک خودمان را برای این مقابله آماده کرده ایم یا نه؟

امسال بخصوص ما شاهد اعتراضات کارگران شرکت واحد بوده ایم که فضایی جدیدی را برای هر فعال کارگری گشود. از این باید حداکثر استفاده را کرد. نباید اشتباهی را که در قبیل اعتراض کارگران شرکت واحد کردیم امروز تکرار کرد.

کمونیست: چه اشتباهی؟

بهرام مدرسی:

خیلی راحت آنها را تنها گذاشتیم! در اعتراض به سرکوب

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

است، چند نشریه دانشجویی تعطیل شده اند و...

تحصن دانشجویان و گستردگی آن، حمایت دانشجویان دانشگاه‌های دیگر از آنها و مدت طولانی این تحصن و هم چنین حفظ اتحاد و یکپارچگی دانشجویان برای پیشبرد خواسته های خود و پیگیری آنها برای اجرای خواسته هایشان، به این اعتراض جایگاه خاصی در مبارزات دانشجویی داده است.

در مقابل این تحصن، مسئولین رژیم در دانشگاه ترفندهای مختلفی به کار برده اند. گاهی وعده و وعید داده اند و گاهی هم به ارباب متوسل شده اند. برای پایان دادن به این تحصن و اعتراض معاون وزیر آموزش و پرورش چندین بار در جمع متحصنین حاضر شده و وعده های داد. از جمله وعده ها حل مسئله سرویس حمل و نقل دانشجویان بوده است که معاون وزیر وعده داده بود که ۵۰ میلیون به آن اختصاص داده شده است.

۱۷ روز اعتراض و تحصن در دانشگاه رجایی تهران



محمود قزوینی

mkazvini@hotmail.com

دانشجویان دانشگاه رجایی تهران اعتراض گسترده ای را از روز ۲۱ فروردین آغاز کردند. این اعتراض در شکل تحصن آغاز شد. اعتراض دانشجویان بعد از ۱۷ روز همچنان ادامه دارد. دانشجویان که خواستشان مورد

قدرت نمایی و تخریب و نابودی بدل شوند و این میتواند تازه نقطه آغازی بر آینده ای تیره تر باشد. طبقه کارگر در ایران از این شانس و امکان برخوردار است که بتواند خود و سرنوشت کل جامعه را از این سناریو نجات بخشد. هیچ اعتراضی موجه تر از اعتراض کارگر علیه باجگیری و اجحافات و ارباب جنگی رژیم اسلامی و ایستادگی در برابر تحمیل فضای جنگی نیست. هیچ صدایی سیخ کننده تر از اعتراضات کارگران نمیتواند در سطح جامعه مردم را به میدان آورد. هیچ نیرویی قدرتمند تر و موثر تر از طبقه کارگر نمیتواند پرچمدار سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به کابوس سناریوی سیاه و جنگ احتمالی و خانه خرابی جامعه هفتاد میلیونی ایران باشد. در این تندپویج تاریخی، در تقابل با فضای جنگی و تخریبات ناسیونالیستی جریانات حاکم و اپوزیسیون، طبقه کارگر ایران میتواند مهر خود را بر اوضاع سیاسی ایران بکوبد. طبقه کارگر ایران باید نشان دهد که نمیخواهد نیروی ذخیره احزاب و دستجات ناسیونالیست و لشکر ذخیره نیروهای ارتجاعی باشد. از این رهگذر قدرت عظیم نیروی طبقه کارگر در عرصه بین المللی که گوشه ای از آنرا در حوادث فرانسه شاهد بودیم، این پتانسیل و ظرفیت را دارد که با دیدن پرچم به اهتزاز در آمده طبقه کارگر و کمونیسم در ایران صف قدرتمند جهانی را علیه قدری نظم نوینی آمریکا و سرمایه سازمان دهد. صف خود

را از زیر بار بمبارانهای تبلیغاتی بورژوازی بین المللی و تعرض سرمایه داری به سطح معیشت و دستاوردهای جهانی طبقه کارگر رها سازد و یک بار دیگر شجاعت کارگر و کمونیسم مارکس را بر فراز جهان به پرواز در آورد.

این مردم باید یکبار در مسابقه ای بی امان دست و پای همدیگر را لگد کنند تا بکار گرفته شوند، تا از قبل کار مفت و ارزان آنها ثروت و سود افسانه ای یک مشت انگل تولید شود. مقدرات همین مردم یکبار دیگر زیر پای فضای جنگی و جنگ و جبهه و ارتش و تروریسم و کثافات حکومت مذهبی و فیضیه و انواع تبعیضات و زندان و زندانبان له میشود. و اگر جان سالم بدر ببرند تازه باید با خفت فقر و نداری، با افسردگی و سرخوردگی و اعتیاد و تباهی دست و پنجه نرم کنند.

جمهوری اسلامی، با تمام توحش و افسارگسیختگی باز نتوانسته جلو یک حکمی بدیهی از انسان و انسانیت را بگیرد. و آن اینکه هیچ قدرتی نمیتواند جلودار تلاش انسانها برای زندگی بهتر باشد. سالهای سال آن مردم، هر روز و از جمله در روز اول مه چشم به نارضایتی، اعتراض، عصیان، خشم و اعصاب و چاره جویی گشوده اند. در این میان اول مه جزو آن رگه ایست که نارضایتی و اعتراض را به نیروی واقعی، به طبقه کارگر زده است. در این روز کل جامعه و از جمله خود طبقه کارگر به هسته اصلی جامعه، به چرخ تولید و به کارگر چشم دوخته است. در این روز به پراکندگی صفوف این طبقه، به ضعفها و ناتوانی هایش لعنت فرستاده و از تحرکات و اجتماعات این روز توشه تازه تری برای آینده راه خود گرد آورده است.

طبقه کارگر در ایران هرگز با تباهی فقر و بهره کشی وحشیانه در این ابعاد روبرو نبوده است. و در عین حال طبقه کارگر هرگز میلیونیها آزادی، میلیونها هم طبقه ای جان به لب رسیده و بدون توهم و آماده نبرد را به همراه پشیمان خود نداشته است. دامنه بسیار گسترده از اعتصابات کارگری در سال گذشته و در این میان اعتصاب بزرگ کارگران شرکت واحد گویای پتانسیل بالا و همزمان ضعف صفوف کارگران پیشرو و آگاه و کمونیست در مراکز بزرگ کارگری است که سرنوشت طبقه خود و کل جامعه را بدست نمیگیرند.

شرایط سیاسی مخاطره آمیز و مهم جاری در فضای سیاسی ایران به اول مه امسال اهمیت ویژه ای بخشیده است. جنگ و فضای جنگی میان آمریکا و جمهوری اسلامی هست و نیست نسل بزرگی از مردم را نشانه گرفته است. همه آثار مدنیت و از جمله مدارس و خانه های مسکونی، بعلوئه مراکز تولیدی قرار است به مرکز

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲ اردیبهشت ۱۳۸۵

۲۲ آوریل ۲۰۰۶

مصاحبه کمونیست با بهرام مدرسی

از صفحه ۱

کمونیست: آیا بحران هسته ای، خطر حمله آمریکا، فضای جنگی و سرکوب رژیم جانی در مطالبات امسال کارگران ندارند؟ اساسا کارگران در اول مه امسال در این رابطه چه باید بگویند؟

بهرام مدرسی:

همانطور که قبلا گفتم، خود نفس برگزاری مراسم های وسیع به مناسبت این روز اقدامی در عقب راندن فضای نظامی و جنگی است که رژیم تلاش دارد آن را به جامعه تحمیل کند. طبیعی است که در چنین مراسم هایی باید به اوضاع امروز جامعه پرداخته شود. باید با چشمان باز به خود و به شرکت کنندگان بگوئیم که نه قدری دولت آمریکا را قبول میکنم و نه تلاش رژیم اسلامی در نظامی کردن فضا و عقب راندن دامنه اعتراضات مردم. این باید به نظر ها و کل فضای موجود منعکس شود.

کمونیست: مطالبات اول مه امسال چه چیزهایی باید باشد؟

بهرام مدرسی:

در کنار شعارها و مطالبات همیشگی اول مه در نقد جامعه سرمایه داری، استثمار انسان و کار مزدی، امسال بخصوص باید بر شعارهای آزادی تشکل، آزادی بیان و آزادی فوری اصنانو رهبر سندیکای شرکت واحد تاکید کرد. باید امسال اول مه را به اعتراضات بزرگ کارگری پیش از این روز که بخصوص کارگران شرکت واحد را شامل میشود وصل کرد. باید مورد و نمونه شرکت واحد را تا آنجا که میشود بزرگ کرد. باید نشان داد که خواسته های برحق آنان خواسته های همه ما است. در همه جا در محلات، در کارخانجات و دانشگاه ها.

کمونیست: توقع شما از بخشهای متمرکزتر کارگران (کارگران نفت و ...) چیست؟

بهرام مدرسی:

همه نکاتی که در بالا به آنها اشاره کردم. کارگران مراکز تولیدی بزرگی مثل نفت و فولاد و برق و غیره اگر همت کنند میتوانند کل صحنه سیاسی جامعه را تغییر دهند. این قدرت را دارند. و این هم در درجه اول دست رهبران کارگری را در این مراکز مینماید.

کارگران است؟

بهرام مدرسی:

ابدا! به نظر من به مناسبت اول مه باید کل جامعه رنگ اعتراض را به خود بگیرد. سال گذشته ما شاهد برگزاری مراسم های اول مه برای اولین بار در سطح دانشگاه ها بودیم. این اتفاق باید امسال هم برترت و وسیعتر از سال گذشته بیفتد. در این روز در همه جا باید اعتراض کارگری که اعتراضی به غیر انسانی ترین جنبه زندگی امروز است دیده شود. باید کار مزدی، انسان ستیزی این سیستم لعنتی را به نقد کشید و جای این اعتراض نه تنها در محل کارگری بلکه مربوط به کل جامعه میشود.

اعتراض آنها و دستگیری رهبرانشان، بخش های دیگر اعتراضی نکردند، کارگران صنایع کلیدی و کارگران نفت، برق و کلا کل صف اعتراض کارگری تحرکی از خود نشان ندادند.

کمونیست: بطور واقعی کارگران تا چه حد امکان برگزاری مراسمهای مستقل و با تحرکات جدی را در این روز دارند؟

بهرام مدرسی:

بطور واقعی کارگران امکان برگزاری مراسم های مستقل خود را دارند. در محل کارشان، یا در مراکزی که میتوانند رسماً برای اجرای مراسمهای مجوز برای آنها بگیرند. مشکل از دو طرف است. رژیم اسلامی که خوب حتما نمیخواهد مستقل از ارگانهای رسمی اش کسی در این روز به اسم اول مه به خیابان بیاید یک طرف مساله است، طرف دیگر به نظر من خود رهبران کارگری هستند که هنوز خود را در موقعیتی نمی بینند که وسیعاً در ابعادی بزرگ دست به چنین اقدامی بزنند. ما سالهای گذشته شاهد اجرای مراسم های بسیار خوبی در سطح کل کشور به مناسبت اول مه بوده ایم. این را باید امسال تقویت کرد و بسیار بیشتر از سالهای قبل گسترش داد. باید تصمیمش را بگیریم. بخصوص امروز که دارند به بهانه بحران هسته ای فضایی اینچنین جنگی را به همه ما تحمیل میکنند.

کمونیست: اول مه و این انتظار شما فقط محدود به

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!



میتوان فضای جنگی را برگرداند

در ستایش مبارزه زنان محلات تهران علیه اختناق حجاب



ایرج فرزاد

iraj.farzad@gail.com

را بدهکار نسل‌های پیشین نمیدانند و از تاثیرات امواج سرکوب‌های خونین و نسل کشی‌های سال‌های ۶۰ و ۶۷ به اندازه شکاف یک نسل در اکثریت، فاصله گرفته است. معلوم شد این نسل بدهکار محافظه کاری مکتب توده ایستی و کنار آمدن طیف ادبا و شعرای سنت ملی اسلامی با ارتجاع و اختناق نیست. معلوم شد که این نسل چشم اش را به جهان خودش دوخته است و حاضر نیست به سادگی به مقدرات روزگار تسلیم شود.

در گرم‌گرم فرمان علنی قوه قضائیه ورها کردن قلاده و افسار ارادل و ابوابش موتور سوار و حزب الهی به جان زنان "بد حجاب"، خبرها در محله های زندگی مردم، در آنسوی صفحات نشریات دگراندیشان اسلامی و خرده بقایای قلم زنان "روشنگران دینی"، صحنه ها حاکی از تعرض زنان و عقب نشینی و فرار دستجات خواهر زینبی و پلیس های محجبه اسلامی بود. "سردار" طلایی در بحبوحه عزم رژیم اسلامی برای آغاز یک موج سرکوب دیگر علیه زنان در فضای جنگی، اقرار کرد که در این زمینه با مشکلات "جدی" روبرو شده اند. اقرار کرد که طرح مبارزه با بد حجابی "عملا به درگیریهای خیابانی مردم با پلیس و نیروهای انتظامی انجامیده است" و این، نگرانی های جدی برای حاکمیت ایجاد کرده است.

سردار طلایی به خود وقایع نگران کننده اشاره نکرده است، اما حقیقت این است که در یک مورد برجسته، در یکی از محلات منطقه "گیشا" در تهران، مردم دسته ای از زنان "پلیس" جمهوری اسلامی را که برای اجرای طرح مبارزه با بد حجابی به آنجا رفته بودند، محاصره کرده و چادر و حجاب آنان را از سرشان کشیده و آنانرا فراری داده اند. به نظر میرسد این واقعه فقط یک مورد منفرد و منحصر

چند اتفاق ظاهرا جداگانه در این روزها، ورای تلاشهایی که رژیم اسلامی برای برقراری فضای جنگی انجام داده است، بر وجود ظرفیت و قدرت عظیمی برای برگشت دادن این فضا، دلالت دارد.

چند روز پیش، دسته ای از "زنان" وابسته به خانواده "ایثارگران" و شهدا و... در مقابل مجلس اسلامی تجمع کردند و خواست مبارزه با بی حجابی و بد حجابی را با نمایندگان مجلس "اصول گرا" طرح کردند. سخنگوی قوه قضائیه هم بلافاصله اعلام کرد که در مبارزه با بد حجابی، "حکم قضائی" الزامی نیست. معلوم بود که در بستر بحران جنگی بین آمریکا و جمهوری اسلامی، مقامات امنیتی و قضائی رژیم اسلامی، به استقبال فضای جنگی رفته اند. معلوم بود که میخوانند با بهانه تهدید خارجی، قیل از اینکه هیچ جنگی در گرفته باشد، شمشیر اسلامی و حزب الله چرخانی را به جان جامعه بیاندازند.

اما مقابله مردم با این تلاش های ارتجاعی، خیلی زود به سران رژیم اسلامی نشان داد که قدرت برقراری یک موج خونین سرکوب دیگر، چنان هم ساده نیست. متوجه شدند که در جامعه ایران نسل جوانی وجود دارد که خود

به فرد نبوده است. چرا که سردار طلایی تلویح اخبار و گزارشات غیر دولتی مبنی بر اینکه چنین صحنه هایی در چند روز متوالی "در نقاط مختلف تهران" روی داده است را پذیرفته است. به همین دلیل بود که فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ در سه نوبت مصاحبه مطبوعاتی طی تهدید و زور، به تملق تغییر داد و تاکید کرد که مردم باید "حساب" پلیس ارشاد را از قوه قضائیه جدا کنند. در روز اول مصاحبه، اعلام کرد که نیروهای انتظامی "بشدت با بدحجابی برخورد خواهند کرد". اما با دیدن عکس العمل شدیدتر مردم در روزهای بعد، از در التماس در آمد و گفت: "از سوی شهروندان، در روزهای گذشته با ماموران پلیس بدرفتاری شده است، درحالیکه ما تاکنون کسی را بازداشت نکرده و به دادگاه نفرستاده ایم. تازه، اگر هم کسی به دادگاه فرستاده شود جریمه نقدی می شود و این ربطی به پلیس ندارد".

در ادامه عقب نشینی سردار طلایی، او اضافه کرد:

"ماموران پلیس ارشاد بیشتر در تفریحگاهها و مراکز شلوغ شهر، از جمله در مراکز خرید گشت زنی می کنند".

همپای این عقب نشینی، احمدی نژاد اعلام کرد که شرکت زنان به عنوان تماشاجی در مسابقات ورزشی بلامانع است. شاید احمدی نژاد خواسته باشد به این طریق نشان بدهد که زنان به عنوان "ضعیفه" باید چشم انتظار ترحم ولی امر باشند و یا در کشمکش بین "اصولگرایان" و "آبادگران" سمیاتی یا دستکم بی تفاوتی جنبش زنان را به نفع جناح و باند خود جلب کند. انگیزه و محرک لطف احمدی نژاد به زنان هر چه باشد، رژیم اسلامی تصمیم دارد در کنار تمرکز اولیه فشار فضای جنگی بر زنان "بدحجاب"، حتی المقدور از مصاف با زنان در سطح عمومی اجتناب کند. اما عکس العمل سریع "علمای اعلام" و پاسخ فاضل لنکرانی به "استفتاهای مقلدین ایشان" در

رابطه با تصمیم احمدی نژاد، نشان داد که جنبش برابری طلبی زنان، یک عقب نشینی را به رژیم اسلامی در عالی ترین سطح قدرت تحمیل کرده است و شکاف صفوف حاکمیت را عمیق تر کرده است. فتوای فاضل لنکرانی به زبان آخوندی میگوید تصمیم احمدی نژاد، صرفنظر از نیت رئیس جمهور "اصولگرا" و بشدت مخاض آیات عظام، برسمیت شناسی قدرت شکست ناپذیر جنبش برابری طلبی و آزادخواهی زنان و مجوز رسمی برای پیشرویهایی بعدی است. لنکرانی، در فتوای خود مرقوم فرموده است:

"به دنبال سوالات و استفتائات فراوانی که از طریق تلفن و یا به صورت کتبی و یا حضوری از اینجانب در رابطه با حضور بانوان محترم در ورزشگاهها شده است اشعار می دارد که اولاً از نظر فقهی روشن است که نظر زن به بدن مرد حتی بدون لذت و ریه جایز نیست".

نتیجه عکس العمل مراجع روحانی و تهدید طلاب "حوزه ها" به راهیمانی علیه تصمیم احمدی نژاد هر چه باشد و حتی اگر به تجدیدنظر و تعدیل این تصمیم منجر شود، یک واقعیت تثبیت شده است: بین مراکز مذهبی و اسلامی رژیم و نهادهای اجرائی و انتظامی و امنیتی در برخورد به مبارزه زنان یک شکاف و تفرقه ایجاد شده است. نفوذ قدرت جنبش زنان لایه های اجرائی و روحانی اسلامی رژیم را در مقابل هم گذاشته است. این نقطه قدرت خود را باید در باییم. اینجا، قدرت ما در متن زندگی مردم و در محلات مسکونی است که دیگر از فیلترینگ و سانسور کاری ساخته نیست. اینجا دنیای واقعی زندگی و مبارزه و مرکز اتحاد و تشکل مردم است. مقاومتها با طرح بد حجابی در محلات زندگی مردم، و بازتاب قدرت جنبش برابری طلبانه زنان در ایجاد شکاف در بالاترین لایه های حاکمیت اسلامی، بار دیگر بر این حقیقت تاکید دارد که سیاست کنترل محلات و خارج کردن محل زندگی مردم از تعرض و دست درازی و حضور

جمهوری اسلامی هر اندازه جنایتکار و بی رحم، قدرت اعدام و حذف فیزیکی زندگی و مبارزه و اتحاد و تشکل مردم در محلات را فاقد است.

اما در عین حال در این راستا باید بدانیم که خود ما، برخلاف دشمنانمان، قدر این مرکز ثقل قدرت خود را به درستی نمیدانیم. در جریان مسابقه فوتبال سال گذشته، دختران را به داخل استادیوم راه ندادند، و ما متأسفانه شاهد یک مقاومت و مبارزه از جانب پسران نبودیم. این ضعف بزرگی است، نشانه ادامه رسوبات مردسالاری آریائی

و اسلامی و وجود تعصب "مردانه" در فضای جنبش جوانان و نسل جوان است. در همین مقاومت مردم محله گیشا علیه ماموران مبارزه با بد حجابی، هنوز نیروی فعاله را عمدتاً زنان تشکیل میدادند، انگار مبارزه با تحمیل زندگی زیر اختناق حجاب اسلامی، فقط مساله زنان و دختران است. اگر در مسابقه فوتبال سال گذشته، پسران و مردان تماشاجی، عطای شوق به پیروزی تیم "ملی" را به لغایش می بخشیدند، عقب نشینی کنونی احمدی نژاد و دستپاچگی آیت الله های کپک زده و التماس فرماندهی نیروی انتظامی رژیم میتوانست به عنوان یک سنسور محکم قدرت ما مردم و تعرض نسل جوان علیه آپارتاید جنسی، علیه مردسالاری آریائی اسلامی مستحکمتر و نفوذ ناپذیر شود. جنبش خلاصی فرهنگی نسل جوان، هنوز با رسوبات مرد سالارانه مرز روشنی نکشیده است. گامهای بعدی در این حرکت مهم، اولاً باید بتواند این نقطه ضعف را کاملاً برطرف کند، ثانیاً این مورد کنترل محلات را به عنوان دستاورد غیر قابل بازپس

همبستگی را گسترش داد. تجربیات این مبارزه باید در اعتراضات دیگر دانشجویی به کار گرفته شود. این تجربیات را باید رهبران و فعالین و دست اندرکاران این اعتراض جمعبندی کنند و در اختیار همه فعالین دانشجویی قرار دهند.

زنده باد دانشجویان دانشگاه رجایی

اعتراض گسترده دانشجویان دانشگاه رجایی تا همینجا هم دستاوردهایی داشته است. مهمترین درس ایجاد فضای اتحاد و همبستگی و روحیه اعتراض و مبارزه در دانشجویان برای اجرای خواسته هایشان و مقاومت در مقابل فشارها و سختگیریهایی است. رهبری این اعتراض دانشجویی از درایت و کاردانی بالایی برای حفظ اتحاد و همبستگی و پیشبرد مبارزه به خرج داده است. باید در مقابل ایجاد فضای رعب و وحشت رژیم ایستاد و روحیه اتحاد و

دانشگاه را برکنار شده قلمداد کنند. زبراد در وزارت آموزش و پرورش بدنبال یک رئیس دیگر برای دانشگاه میگردند. علیرغم وعده معاون وزیر، اعتراض دانشجویان ادامه دارد.

رژیم برای پایان دادن به این اعتراض به وسیله دیگری توسل جسته است. امروز هفتم اردیبهشت خانواده بیش از صد نفر از دانشجویان نامه تهدید آمیزی مبنی بر اخراج فرزندانشان از دانشگاه دریافت کردند.

خود را بیان نمودند. اعتراض دانشجویان سد سانسور مطبوعات رژیم را شکست و در مطبوعات رژیم نیز منعکس شد.

در طول این اعتراض که هنوز ادامه دارد، دانشجویان به خواسته های مختلفی دست یافتند. برکناری حراست دانشگاه و معاونت دانشجویی مسئول خوابگاه از جمله اینهاست.

در روز ۵ اردیبهشت معاون وسیر آموزش و پرورش در میان دانشجویان حضور یافت و اعلام نمود که دانشجویان باید ریاست

اما دانشجویان به این وعده ها وقتی نگذاشتند و خواهان حضور وزیر آموزش و پرورش در جمع خود و اجرای خواسته های خود شده اند.

دانشجویان دانشگاه به شیوه های مختلفی اتحاد و انسجام حرکت خود را حفظ کرده اند و ابتکارات مختلفی برای پیشبرد اعتراض خود زده اند. از جمله در روز ۵ اردیبهشت ۷۰۰ نفر از دانشجویان این دانشگاه در مقابل مجلس اجتماع کردند و اعتراض

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سو سیالیستی!

حمایت حزب دست راستی افراطی و راسیستی دانمارک از سازمان مجاهدین خلق جهت خدمت به اردوی جنگی آمریکا

ناسیونالیسم سران رژیم در خدمت فضای جنگی



امان کفا

aman@ukonline.co.uk

مطبوعات در این کشور هست، چون روزنامه هایی را که به دولت انتقاد کرده اند نبسته اند!

در این شرایط اپوزیسیون دو خردادی باید امیدش را به احمدی نژاد ببندد. پان ایرانیست ها باید پرچم فالانژیسم عظمت طلبی ایرانی را به احمدی نژاد بسپارند، وقتی او در این مصاحبه سخنرانی به دنیا اعلام میکند: "فرهنگ ملت ایران می تواند الگو برای همه ملت های عالم بشود. فرهنگ این سرزمین می تواند الگو برای همه ملت ها باشد، زیرا فرهنگ ایران اسلامی، فرهنگی جامع و کامل برای زندگی سعادت مند است." در این شرایط احمدی نژاد و دولتش از هر صدقی، مصدقی تر است، از هر ناسیونالیستی، پان ایرانیستی تر و وطن پرست تر است، از هر شرقی و طرفدار فرهنگ اصیل، "ضد غربی تر" و "ضد شیطان بزرگتر است. با خالی کردن زیر پای ناسیونالیستهای مجاز و اپوزیسیونی بود که احمدی نژاد فراهم تر کند. در این فضا از یک طرف سران رژیم اسلامی سرمایه مظلوم نمایی مذهبی می کنند تا زیر پای تمامی ناسیونالیست ها را خالی کنند و پرچم پان ایرانیسم در دست می گیرند، تا از طرف دیگر با دست هرچه بازتری سرکوب کنند و زمینه سلطه فضای جنگی را محکم تر کنند.

در گرما گرم تحولات اخیر و بحرانی که به بهانه سلاح هسته ای فضای سیاسی ایران و جهان را به خود مشغول کرده است، رژیم اسلامی در پی ایجاد جو و فضای جنگی است، فضای که امکان سرکوب هر اعتراضی را برای به بهانه "تهدید خارجی" فراهم تر کند. در این فضا از یک طرف سران رژیم اسلامی سرمایه مظلوم نمایی مذهبی می کنند تا زیر پای تمامی ناسیونالیست ها را خالی کنند و پرچم پان ایرانیسم در دست می گیرند، تا از طرف دیگر با دست هرچه بازتری سرکوب کنند و زمینه سلطه فضای جنگی را محکم تر کنند.

ولی تمامی این مظلوم نمایی ها جمع کردن اپوزیسیون بورژوازی زیر یک چتر، فقط یک هدف دارد: تشدید جو و فضای که هر گونه آزادیخواهی را مانع شود، جوی که هر گونه تشکل یابی و اعتراض طبقاتی کارگر و مردم معترض را سرکوب کند.

امروز بیش از هر زمانی این وظیفه خطیر و رسالت طبقه ماست که اجازه تثبیت چنین فضا و جو ناسیونالیستی را ندهد. باید برای بزیر کشیدن این حکومت مشتی انگل و مرتجعین حکومت اسلامی سرمایه تلاشمان را تشدید کنیم.

۲۵ آوریل ۲۰۰۴

هر کاری دست بزنند. واقعیت این است که مجاهد کمک چندانی نمیتواند به اردوی جنگی آمریکا بکند. آمریکا و غرب همانطور که آنها را در عراق خلع سلاح کرده اند، امروز میتوانند آنها را مسلح و به جان مردم ایران بیاورند. مجاهدین در این حمله مانند یک گروه گانگستر مسلح در خدمت اردوی جنگی آمریکا عمل خواهد کرد. در حمله احتمالی آمریکا به ایران، مجاهدین با نیروی مسلح حتی نمیتواند یک دهکده را فتح کند. اما مجاهدین به همراه جریانات تحریک شده قومی و مذهبی دیگر این قابلیت را دارند که یکی از کاراکترهایی باشند که ایران را به یک افغانستان تحت "حکومت" نیروهای مجاهدین افغان و عراق کنونی مبدل سازند.

حمله آمریکا به عراق، به مردم ایران نشان داد که در صورت محاصره اقتصادی و حمله آمریکا به ایران چه فاجعه هولناکی میتواند در انتظار آنها و مردم جهان باشد. نفرت به این فاجعه را باید به نفرت به نیروهای تسری داد که حاضرند به قیمت نابودی مردم و شیرازه مدنی یک کشور و اعمال ارتجاع بیشتر به مردم جهان، رئیس پاسگاه یک شهر کوچک و یا یک دهکده شوند.

مجاهدین نمیتواند حتی چلبی ایران شود. چلبی های ایران در سیاست وجود دارند و میشود آنها را با دست نشان داد. تجربه خوار شدن و منزوی شدن چلبی و علاوی در عراق که امید خود را تماما به موشکها و هواپیماهای و کشتی های جنگی آمریکا بسته بودند، موجب شده است که چلبی های ایران با حمله به ایران با احتیاط برخورد کنند. اما مجاهدین که یک گروه سیاسی نیست و بیشتر یک سکت مذهبی مسلح و گانگستر میباشد، میتواند مستقیما به تفنگچی بی آینده و سرگردنه بگیرد در ایران تبدیل شود که نیروهای آن در یک شرایط سناریوی سیاه که شیرازه جامعه از هم پاشیده میشود، در بهترین حالت به عملیات "متهوران" از نوع مجاهدین افغانستان و جریانات شبه نظامی اسلامی در عراق دست بزنند.

مشاهده مجاهدین در کنار حزب راسیستی دانمارک و حمایت گرم این حزب از مجاهدین، مسلما موجب نفرت بیشتر فراریان از ایران و مردم دانمارک از مجاهدین میشود و ظرفیت ارتجاعی این جریان برای آنها بیشتر آشکار میگردد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (تشکیلات دانمارک)

mkazvini@hotmail.com
0045 51603121

مجاهدین نمیتواند حتی چلبی ایران شود. چلبی های ایران در سیاست وجود دارند و میشود آنها را با دست نشان داد. تجربه خوار شدن و منزوی شدن چلبی و علاوی در عراق که امید خود را تماما به موشکها و هواپیماهای و کشتی های جنگی آمریکا بسته بودند، موجب شده است که چلبی های ایران با حمله به ایران با احتیاط برخورد کنند. اما مجاهدین که یک گروه سیاسی نیست و بیشتر یک سکت مذهبی مسلح و گانگستر میباشد، میتواند مستقیما به تفنگچی بی آینده و سرگردنه بگیرد در ایران تبدیل شود که نیروهای آن در یک شرایط سناریوی سیاه که شیرازه جامعه از هم پاشیده میشود، در بهترین حالت به عملیات "متهوران" از نوع مجاهدین افغانستان و جریانات شبه نظامی اسلامی در عراق دست بزنند.

مجاهدین نمیتواند حتی چلبی ایران شود. چلبی های ایران در سیاست وجود دارند و میشود آنها را با دست نشان داد. تجربه خوار شدن و منزوی شدن چلبی و علاوی در عراق که امید خود را تماما به موشکها و هواپیماهای و کشتی های جنگی آمریکا بسته بودند، موجب شده است که چلبی های ایران با حمله به ایران با احتیاط برخورد کنند. اما مجاهدین که یک گروه سیاسی نیست و بیشتر یک سکت مذهبی مسلح و گانگستر میباشد، میتواند مستقیما به تفنگچی بی آینده و سرگردنه بگیرد در ایران تبدیل شود که نیروهای آن در یک شرایط سناریوی سیاه که شیرازه جامعه از هم پاشیده میشود، در بهترین حالت به عملیات "متهوران" از نوع مجاهدین افغانستان و جریانات شبه نظامی اسلامی در عراق دست بزنند.

مجاهدین به همان اندازه دموکرات است که حزب

حزب دست راستی افراطی دانمارک (حزب مردم دانمارک) که با چهره راسیستی و ضد خارجی خود در سالهای اخیر شکاف میان مهاجرین و مردم مقیم دانمارک را به حد اعلا رسانده است و هر روز قوانین سختگیرانه تری را در زمینه پناهنده پذیری و بر علیه مهاجرین و پناهندگان اعلام و به تصویب میرساند و تحریکات راسیستی آنها بر علیه مهاجرین و پناهندگان زندگی را برای مردم مهاجر در دانمارک دشوار ساخته است، اعلام نموده است که دولت دانمارک و کشورهای غربی برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی باید به حمایت مادی از سازمان مجاهدین بپردازد. حزب مزبور خود اعلام نموده است که از سازمان مجاهدین حمایت به عمل میاورد و مجاهدین را یک سازمان دموکرات و جالب خوانده است.

علت این تمایل حزب دست راستی افراطی دانمارک را باید در سیاست خارجی این حزب و دولت دانمارک جستجو کرد. حزب مردم دانمارک یکی از احزاب پر و باقرص حامی حمله آمریکا به عراق و اشغال آن بوده است و امروز حامی سیاست حمله آمریکا به ایران است. اوپوزان شدن مجاهدین به ارايه جنگی آمریکا برای رسیدن به نان و نوابی در ایران به قیمت نابودی شیرازه مدنی جامعه و کشتار میلیونها نفر از مردم ایران علت این تمایل حزب راسیستی دانمارک است. مجاهدین مانند رژیم اسلامی ایران نشان داده است که دارای چه ظرفیت ارتجاعی وحشتناکی است. مجاهدین که یک سکت مذهبی بیش نیست و با جنبش های سیاسی و اجتماعی در ایران بیگانه و بی ربط است، میتواند به

انتحاری و پاکسازیهای قومی و مذهبی در یوگوسلاوی و عراق را در ایران نیز تکرار کنند به محکم قدرت اتحاد و تشکل خود در محل زیستمان بگوئیم: دستها از تعرض و دست درازی به زندگی ما کوتاه!

ممكن میکند. ما نمیتوانیم و نباید نظارگر و قربانیان معصوم طرحهای جنگی و سناریوهای خونین و سیاه مدعیان مقام ژاندارمی جهان باشیم. باید بتوانیم به نیروهای که تصمیم گرفته اند صحنه های خونین اشغالگری نظامی و تحرک دستجات عملیات

جامعه و مدنیت ایران به سناریویی که هم اکنون بطور وحشتناکی در عراق می بینیم عملا جلوگیری کنیم. این نوع کنترل محلات و پس زدن نیروهای رژیم اسلامی و ارادل و اوپاش حزب الهی در عین حال نطفه های واقعی ایجاد شبکه های گارد آزادی را مقدور و

اسلامی سعی میکند به بهانه و تحت پوشش "تهدید میهن" بر جامعه ایران تحمیل کند.

نسل جوان یک نقطه قدرت عظیم جامعه ما برای به گور سپردن جمهوری اسلامی و حرکت بسوی جامعه ای آزاد و برابر است. این قدرت را باید فشرده تر کرد، تا از تبدیل شدن

گیری تثبیت کند و ثالثا در گسترش آن به دیگر محلات تهران و دیگر شهرها فعالانه تلاش کرد. این نقطه قدرت در عین حال به عنوان تکیه گاهی در اوضاع بحران جنگی مهمترین سنگر برگشت دادن فضای جنگی است که جمهوری

به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیوندید!